

بچه‌ها بختتري



• سال دهم • تير ۱۳۰۰ • شماره ۱۱۲
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



در گرمای تیر بخوانید

- ۲ امام خوبم، تولدت مبارک!
- ۵ شامِ مهربانی
- ۶ جشن تکلیف
- ۸ آخرین غمزه‌ی قوری
- ۱۰ سختی‌های شکرگزاری
- ۱۲ کوتاه و آموزنده
- ۱۳ چهار دیواری، اختیاری!
- ۱۴ قصاب و دزدان
- ۱۵ مسابقات المپیک
- ۱۷ حیوانات صحرا
- ۱۸ در کجا از کجا دیدن کنیم؟
- ۱۹ چرا درختان، مفید هستند؟
- ۲۱ کلمه‌ی طلایی
- ۲۳ چیستان
- ۲۴ با هم بخندیم!

امام خوبم، تولدت مبارک!

چند روز پیش، وقتی شنیدیم واکسن کرونا به مادر بزرگ و بابابزرگ، تزریق شده، خواهر بزرگم از مامان پرسید: «حالا که مادر بزرگ و بابابزرگ واکسن زدند، می‌شود به دیدن آنها برویم؟» مامان گفت: «اگر همه‌ی دستورات بهداشتی مثل زدن ماسک و فاصله با آنها را رعایت کنیم، بله می‌شود.» حرف مامان تمام نشده بود که همگی با دست و جیغ، از این خبر خوب استقبال کردیم!

خواهر و برادر کوچولو بعد از شنیدن این خبر، تا ساعت‌ها بالا و پایین می‌پریدند و می‌پرسیدند: «چه هدیه‌ای باید برای بابابزرگ و مادر بزرگ ببریم و آنها چه خوراکی‌هایی به ما می‌دهند؟»

وقتی بعد از ماه‌ها خودم را در خانه‌ی بابابزرگ دیدم، باورم نمی‌شد چطور توانستیم این دوری طولانی را تحمل کنیم. بابابزرگ و

مادر بزرگ وقتی ما را دیدند، شروع به گریه کردند. ما هم از دیدن اشک‌های آن دو زدیم زیر گریه. گریه‌ی ما هم از خوشحالی بود و هم به دلیل دلتنگی زیاد.

مامان یک تابلوی زیبا که عکس حرم امام رضا (Σ) بود، برای آن‌ها هدیه آورده بود. مادر بزرگ تا چشمش به حرم امام رضا (Σ) افتاد، تابلو را بغل کرد و بوسید و با صدای بلند گریه کرد. بعد شروع کرد به حرف زدن با امام رضا (Σ) و گفت: «امام عزیزم، امام غریب، ما هم مثل شما غریب شدیم! ماه‌ها است آرزوی آمدن به حرم شما روی دلم مانده! شما را به جان پسران امام جواد (Σ) قسم می‌دهم از خدا بخواهید این ویروس، دست از سر مردم بردارد و باز بتوانیم با بچه‌ها و نوه‌های عزیزمان به زیارت شما بیاییم.»

همه گفتیم: «آمین!» خواهر بزرگم اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: «مادر جان! گریه نکنید! ما آمده‌ایم پیش شما تا همه خوشحال باشیم.»

امام رضا (Σ) حتماً به احترام دل پاک و اشک‌های شما شفاعت می‌کنند و به امید خدا به زودی دسته‌جمعی برای زیارت آن حضرت به مشهد می‌رویم.»

بابابزرگ گفت: «خانم، شما باید بخندی و شاد باشی تا دل این قند و عسل‌های ما هم شاد شود. عزیزان من! نمی‌دانید چه اندازه دلم برای دیدن روی ماه شما تنگ شده بود! ویروس کرونا هر چند ویروس بدقدم و کُشنده‌ای بود ولی یک درس بزرگ به همه‌ی مردم داد!

هر کس بگوید این درس چه بود، جایزه‌ی خوبی پیش من دارد!»

بابا گفت: «آقا جون! به ما یادآوری کرد که تا عزیزان مان زنده و در کنار ما هستند، باید قدرشان را بدانیم زیرا هیچ‌کس از یک لحظه‌ی بعد خود خبر ندارد! وظیفه‌ی ماست که قدر وجود با برکت شما و مادر جان را بدانیم و از بودن کنار شما کوتاهی نکنیم!»

مادربزرگ و مامان برای بابا دست زدند و ما هم که معلوم است

چطور بابا را برای این جواب کامل و شیرینش تشویق کردیم. بعد از این صحبت‌ها، نوبت به کیک بزرگ خامه‌ای و خوشمزه‌ای رسید که مامان برای تولد امام‌رضا (Σ) خریده بود. کنار بابابزرگ و مادربزرگ، آن قدر به ما خوش گذشت که هیچ کدام حاضر نبودیم به خانه برگردیم! امام‌رضای عزیزم تولدت مبارک! خدایا بزرگ‌ترهای مهربان را برای ما حفظ کن!

«قاصدک»

شام مهربانی

به چای عصر و بوی نان تازه

به شام مهربانی دعوتیم کن

بجوشان آن سماور را دوباره

گل ختمی بر ایم باز، دم کن

بزن بر خاک ایوان، آب و جارو

به بوی خاک، من را میهمان کن
نگاهت را بده، تا من بنوشم
و دستت را برایم مهربان کن
دلِ تنگ است مادر، مثل پاییز
به چای مهربانی، دعوتم کن
بیا پاییز را جارو کن از من
به فصلِ نوجوانی دعوتم کن

«جعفر ابراهیمی»

جشن تکلیف

اون روز که جشن تکلیف
تو مدرسه به پا شد
در دلِ کوچکِ من
شور و شری به پا شد

گفتم با یادِ خدا
انس می‌گیرم همیشه
دلیم با یادِ خدا
راحت و آروم می‌شه
وقتی که بانگِ اذان
می‌پیچه تو شهر ما
من به نماز می‌ایستم
حرف می‌زنم با خدا
با اون خدا که مهربون و پا که
خالق این زمین و آب و خاکه
با اون خدا که همتایی نداره
ابر سیاه به لطف او می‌باره

«مهری طهماسبی دهکردی»

آخرین غمزه‌ی قوری
خوشی زده بود زیر دل قوری خانم
نگاهی کرد یواش یواش
از اون بالا به زیر پاش
قُلْ قُل می کرد سماور
داغ شده بود بدجوری
از نوک پا تا فرقِ سر!
قوری خانم دست به کمر
دستِ دیگه‌اش جلوی سر
افاده داشت قطار قطار
غمزه‌های کشیده و دنباله‌دار
نگاه کرد دوباره، به همدم بیچاره

گفت با ناز و افاده:
«سماور آقای چموش!
همیشه در جوش و خروش
کم به ما گرما بفروش!
چه گنده و بی ریخت شدی تازگی!
این هیکله یا خمره‌ی رنگرزی؟»
یگه‌ای خورد سماور
از این جمله‌ی آخر
«چه گنده و بی ریخت شدی تازگی!
این هیکله یا خمره‌ی رنگرزی؟»
یه مرتبه آهی کشید یه آه سرد
یه آه یخ از ته دل
یه آه سرد سرد سرد

چه رازی بود در این آه
که جان قوری یخ کرد!
افتاد انگار ته چاه
گرم بود و سرد شد
شادی بود و درد شد!
تریک تریک صدا کرد
با زندگی وداع کرد

«فرهاد حسن زاده»

سختی‌های شکرگزاری

بعضی وقت‌ها شکرگزار بودن، سخت است! اینکه برای بعضی چیزها مثل وجود پدر و مادر، سلامتی، آفتاب، خواهر یا برادرت خدا را شکر کنی، کار آسانی است اما بعضی وقت‌ها

شکرگزاری، کار سختی می‌شود مثل زمانی که هدیه‌ی تولدت، آن چیزی نباشد که دلت می‌خواسته یا وقتی خواهر یا برادر کوچکت با شیرین زبانی، تمام توجه دیگران را به خودش جلب می‌کند یا زمانی سگی تمام شب، پارس می‌کند و نمی‌گذارد بخوابی.

بعضی وقت‌ها سخت است برای بعضی چیزها شکر گزار باشیم مثل باران مخصوصاً وقتی وسط گردش یا بازی شما، شروع به باریدن می‌کند یا دکتر و دندان‌پزشک که به تو آمپول می‌زنند و داروهای بد مزه می‌دهند اما تو به همه‌ی این اتفاقات و آدم‌ها هم نیاز داری. و آنان دوست دارند. از آن‌ها تشکر کن زیرا به تو کمک می‌کنند سالم باشی و لبخند زیبایی بزنی!

«مترجم. برزو سریزدی»

کوتاه و آموزنده!

سخن خر را قبول می‌کنی؟ شخصی از دوست خود الاغش

را خواست تا به جایی برود. دوستش گفت: «من الاغ ندارم.» در

این هنگام، الاغ از داخل خانه، عَرَّ عَرَّ کرد. آن مرد گفت: «مگر

نگفتی من الاغ ندارم؟» دوستش گفت: «عجب حرفی می‌زنی!

سخن مرا قبول نمی‌کنی و سخن خر را می‌پذیری؟!»

الآن تنها شدم! روزی بزرگی نشسته بود و کتاب می‌خواند.

نادانی نزد او آمد، سلام کرد و پرسید: «چرا تنها نشسته‌ای؟» او

گفت: «زمانی تنها شدم که تو آمدی و مرا از خواندن کتاب باز

داشتی!»

«ابوالفضل هادی منش»

چهار دیواری، اختیاری!

چهار دیواری به معنی خانه است. خانه، محل امنیت و آسایش اهالی آن است و هر کس در خانه‌ی خود، اختیار کامل دارد. ضرب‌المثل «چهار دیواری، اختیاری!» بیشتر هنگام پاسخ دادن به همسایه‌ای به‌کار می‌رود که از سر و صدا یا رفت و آمدهای همسایه‌ی خود، گله داشته باشد. البته در شرایط کنونی و زندگی در آپارتمان‌هایی که فقط یک دیوار نازک، خانه‌ها را از هم جدا کرده؛ به‌نظر نمی‌رسد این ضرب‌المثل بتواند مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا رعایت آرامش و آسایش همسایه، از اهمیت خاصی برخوردار است.

«فوت کوزه‌گری. مصطفی رحماندوست»

قصاب و دزدان

دو دزد وارد مغازه‌ی قصابی شدند. یکی از آن‌ها سر قصاب را گرم کرد و دیگری مقداری سوسیس دزدید و آن را یواشکی به دوستش داد. قصاب متوجه‌ی دزدی شد و برای به حرف آوردن دزدها دست به کار کتک زدن آن دو شد. دزدی که سوسیس‌ها را همراه داشت، قسم می‌خورد که سوسیس نذر دیده است؛ دزد دوم که سوسیس‌ها را دزدیده بود، قسم می‌خورد که سوسیس‌ها پیش او نیست.

هر دوی آن‌ها راست می‌گفتند اما قصاب، آن‌ها را کتک می‌زد و می‌گفت: «هر کس سوسیس‌ها را دزدیده، این ضربه‌ها نوش جانش. هر کس هم که سوسیس را مخفی کرده، باید این ضربه‌ها را تحمل کند.»

«محمد شمس»

مسابقات المپیک

مسابقات المپیک از چه زمان آغاز شد؟ مسابقات المپیک، در سال ۷۷۶ پیش از میلاد مسیح (Σ)، در شهر «المپیا» در جنوب یونان آغاز شد. این مسابقات در آغاز در یک روز برگزار می شد و شامل دو رشته‌ی دو و کشتی بود.

با افزایش محبوبیت این مسابقات، رشته‌های جدیدی مانند ارابه‌رانی و اسبدوانی نیز به رشته‌های آن افزوده شد. از آن پس، مسابقات پنج‌روز طول می کشید. ورزشکاران این مسابقات همگی مرد بودند. برندگان این رقابت‌ها، تاجی از برگ غار هدیه می گرفتند و آن را بر سر می گذاشتند. آنان در مراسم قهرمانی در صف‌هایی حرکت می کردند. ضیافتی برای آنان برپا می شد و در ادامه‌ی زندگی‌شان حقوق دریافت می کردند.

با گذشت زمان، کیفیت برگزاری این مسابقات آن قدر بد شد که امپراطور روم در سال ۳۹۴ میلادی برگزاری آن را ممنوع کرد. در سال ۱۸۷۵ میلادی، باستان‌شناسان، بقایای استادیوم‌های باستانی یونان را کشف کردند و این امر سبب علاقه‌ی دوباره مردم به این مسابقات شد. در سال ۱۸۹۶ میلادی، اولین دوره‌ی مسابقات نوین المپیک در شهر «آتن» پایتخت یونان، برپا شد. مسابقات المپیک، امروزه رقابتی بین‌المللی است که برای تشویق مردم به ورزش و صلح جهانی برپا می‌شود. رقابت‌های کنونی المپیک، مانند المپیک یونان باستان هر چهار سال یک‌بار برگزار می‌شود.

«سپیده عندلیب و حسین یاسینی»

حیوانات صحرا

دُم حلقه‌ای این جانور، ترکیبی از راکون، روباه، گربه، قاقم و مینک است و نام‌های محلی مختلفی مثل راکون، روباه، گربه‌ی دُم‌گره‌ای و سنجابِ گربه دارد. در واقع، این جانور از خویشان نزدیک راکون‌ها است. این حیوانِ سبک وزن و چالاک با در نظر گرفتن دُمِ پرپشتش، حدود ۸۰ سانتی‌متر طول دارد و روزها در غارها و میان شاخه‌ها یا ریشه‌ی گیاهان می‌خوابد و از انواع جانوران کوچک مثل موش، موش‌صحرایی، پرندگان، حشرات و انواع میوه‌ها تغذیه می‌کند.

رتیل سه گروه اصلی از عنکبوت‌ها به‌عنوان «رتیل» شناخته می‌شوند. یکی از آن‌ها رتیلِ گرگی ایتالیایی است. دیگری رتیلِ بزرگ پرنده‌خوارِ آمریکای جنوبی و سومی رتیل بزرگ مودار

**صحرائی جنوب غربی آمریکای شمالی است. این رتیل‌ها
موجودات کوچک‌تری مثل عنکبوت‌ها را شکار می‌کنند.**

«صدیقه ابراهیمی و مهرزاده مینانژاد»

در کجا از کجا دیدن کنیم؟

**اگر به استان خراسان رضوی رفتید، از این مناطق دیدن کنید.
اگر به شهر سرخس سفر کردید، از پل خاتون و دریاچه‌ی
«بزنگان» بازدید کنید. در کاشمر، از مقبره‌ی آیت‌ا...مدرس و
یخچال طبیعی «بندِ قرار» دیدن کنید. در شهر فریمان، منزل
شهید مطهری و آب‌گرم معدنی «شاهان گرماب» دیدنی است.
اگر گذرتان به سبزوار و خوشاب، پایتخت سلسله‌ی سربداران
افتاد؛ از مسجد جامع و پناهگاه حیات وحش «شیراحمد» دیدن
کنید.**

در شهر «بَرَدَسکن»، برج مقبره‌های «علی آباد» و منطقه‌ی شکار ممنوع «دَرَوَنه»، منتظر شما هستند.

در دامنه‌ی تپه‌ای در نزدیکی بَجستان، در کنار روستای مزار، اثری است که در دل تپه حفر شده و به زمان هخامنشیان و حتی پیش از آن مربوط است. امروزه این مکان، مسجد زمستانی اهالی منطقه است.

در بَجستان، مسجد جامع و سیاه «کوه هلالی» را ببینید.
«مهدی چوبینه و کورش امیری‌نیا»

چرا درختان، مفید هستند؟

درختان، دی‌اکسیدکربن را از هوا می‌گیرند و اکسیژن مورد نیاز برای تنفس ما را آزاد می‌کنند. درختان، دی‌اکسیدکربن را در چوب خود ذخیره می‌کنند. اگر درختان بریده یا از بین برده

شوند، مقدار دی‌اکسید کربن در هوا آن قدر افزایش می‌یابد که امکان تنفس وجود نخواهد داشت.

اگر شما درخت بکارید، این درخت در همه‌ی عمرش کربن را ذخیره می‌کند و به کاهش گازهای گلخانه‌ای کمک می‌کند.

چرا نباید درختان را قطع کنیم؟ بریدن و سوزاندن

درختان، به سیاره‌ی زمین آسیب می‌رساند زیرا درختان کمتری برای ساخت اکسیژن باقی می‌مانند. در زمین خالی از درختان، سیلاب به آسانی جاری می‌شود. همچنین سوزاندن درختان باعث آزادسازی دی‌اکسید کربن در جو زمین می‌شود. در ۶۰ سال گذشته، حدود نیمی از درختان جنگل‌های بارانی جهان، بریده شده است. این کار برای بهره‌برداری از چوب و زمین جنگل‌ها انجام شده است.

جنگل‌های بارانی، خانه‌ی دو سوم گونه‌های مختلف جانوران و گیاهان کره‌ی زمین هستند. در حقیقت، هزاران گونه از جانداران فقط در جنگل‌های بارانی یافت می‌شوند!

چرخه‌ی آب آب در یک چرخه‌ی جالب در جهان، جابه‌جا می‌شود. ریشه‌های درختان، آب را از خاک می‌گیرند. آب به‌سوی برگ‌ها حرکت می‌کند و به‌صورت بخار در هوا آزاد می‌شود. این بخار به‌سمت بالا حرکت می‌کند و ابرها را می‌سازد. هنگامی که باران می‌بارد، این چرخه‌ی آب بار دیگر آغاز می‌شود.

«مهرداد تهرانیان‌راد»

کلمه‌ی طلایی

پاسخ کلمه‌ی طلایی خرداد، «بوشهر» بود با این پاسخ‌ها:

بندرعباس، وزِوز، شُل، هزار، راننده.

کلمه‌ی طلایی هشت حرفی این ماه، از دو کلمه تشکیل شده که هر یک از آن‌ها چهار حرف دارند.

۱. برای شستن دست‌ها به جز آب، به آن هم نیاز داریم.

۲. اگر برعکسش کنیم، سگ وحشی و خطرناک می‌شود.

۳. در سینما آن را می‌بینیم.

۴. غذای خوشمزه‌ای که اصلی‌ترین مواد تشکیل دهنده‌ی آن،

گندم و گوشت است و بیشتر در زمستان مصرف می‌شود.

۵. صدای گنجشک.

۶. پیش از خواندن نماز، حتماً باید آن را گرفت.

۷. هم به معنی موی گردن اسب است و هم به معنی زور و

قدرت.

۸. همیشه همراه کلمه‌ی **یاور** آورده می‌شود.

چیستان

✍ بافتم، بافتم، پشت کوه انداختم!

✍ آن چیست که از کوه می‌آید هُلُم هُلُم، پاتیل به سر، خلال به دُم؟

✍ آن چیست قبای زرد در بر دارد

اندام ظریف چون صنوبر دارد

زرد است و معطر آید به مشام

تلخ است ولی طعمی چون شکر دارد؟

✍ کدام جمله است که هنگام گفتن آن، لبها بر هم

نمی‌خورند؟

✍ کدام حیوان خطرناک است که اگر آن را وارونه کنند، رام می‌شود؟

✍ یک سؤالی از تو پرسم ای حکیم پرهنر، اندر این صحرا بدیدم بوالعجایب جانور!

مور چشم و مار دُم، کرکس پَر و عقرب شکم، پای او مانند آره، شیر سینه، اسب سر!

✍ آن کدام رحمت است که همه‌ی مردم در برابر آن تسلیم هستند؟

پاسخ چیستان‌های خرداد

پياز، مرغ و تخم‌مرغ، پشه، توت سیاه یا شاه‌توت، جارو (که شب‌ها کار ندارد و روزها مشغول کار است)، چراغ (که روزها خاموش است و شب‌ها مشغول خدمت است).

با هم بخندیم!

‡ قاضی: «هنگام سرقت ساعت طلای این آقا، هیچ نترسیدی؟»

دزد: «چرا جناب قاضی، ترسیدم ساعتش طلا نباشد!»

‡ اولی: «آیا می‌دانی شیر خشک چگونه درست می‌شود؟»

دومی: «گاو بیچاره را آن قدر حرص و جوش می‌دهند تا

شیرش خشک بشود!»

‡ مأمور آمار: «آقا، اسم‌تان را بگویید تا بنویسم.» مرد:

«عبدالقاسم محمدعبدالصمد حجت‌الحق شیخ مبارک!» مأمور

آمار: «بارک...، عربی هم که خوب صحبت می‌کنید! حالا

بگویید اسم‌تان چیست؟»

‡ در کلاس فارسی، معلم گفت: «سه ضمیر من، تو، او را جمع

ببند.» شاگرد: «من‌ها، توها، اوها.»

‡ سه نفر در کشتی بودند و برای هم کلاس می گذاشتند. اولی تندتند با لپ تاپش کار می کرد. دومی دائم با تلفن همراهش پیام کوتاه می فرستاد و پیام دریافت می کرد. سومی چون نمی خواست در برابر آن دو نفر کم بیاورد، رفت یک لوله‌ی دستمال توی جیبش گذاشت و سر دستمال را از جیبش بیرون گذاشت. یکی از آن دو نفر پرسید: «این چیست که از جیبت بیرون آمده؟» گفت: «عجب! نمی دانم چه کسی برایم فکس فرستاده!»

‡ پسری که سرما خورده بود، پیش دکتر رفت. دکتر، چوب معاینه برای گرفتن تب را به دهان پسر نزدیک کرد. پسرک گفت: «قبول نیست! بستنی‌اش را خودت می خوری، چوبش را توی دهان من می گذاری؟»



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Faezin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/338 Teh.Iran
Fax: +9821 33102464
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kanna.ir

کتاب بزرگ، تهران، میدان ایران، میدان جمهوری پور - پلاک ۳۸
تلفن: ۰۲۱-۳۳۱۰۲۴۶۴ / ۳۳۵۱۱۱۱۲۰۴
تلفنکس: ۳۳۱۰۲۴۶۴ / ۰۲۱۲۳۰۷۰۳۲۸
ایران، جلد: واحد تبلی

ناهنتمه ویژه کودکان نابینا و کم بینا
مدیر انتشار و مدیر مسئول: نسیم اقبالی
انور قلی: حسین یوسفی فرحزادی
ویراستار: سید محمد حسینی
تهران صندوق پستی ۱۷۷۷۵/۳۳۸